

شاخص های حقوقی تشخیص ذی حق در دعاوی زیست محیطی ایران

محمد علی رضایی آهنگرانی^۱

منصور پورنوری^۲

سید عباس پورهاشمی^۳

داریوش کریمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۵

چکیده

هدف این تحقیق استخراج ابزارهای حقوقی و نگاه به زوایای پنهان و خलाهای حقوق محیط زیست است تا امکان استقرار تفسیر موسع از جایگاه ذینفع را در جهت امکان طرح دعاوی زیست محیطی را فارغ از تعلقات اقلیمی و تابعیتی فراهم کرده مزید بر اینکه نه تنها ورود خسارت بلکه تعرض حق به محیط زیست هم قانون انگاری شود در حوزه محیط زیست و در سطح کلان، عمده خسارتهای زیست محیطی با مجوز قانونی صادر می‌گردد. از نقطه نظر شکلی نیز در ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی منحصرأ شخص یا اشخاصی امکان طرح دعوی را دارند که ذینفع در قضیه بوده و با این تعبیر، طرح دعاوی زشیست محیطی در صورتی امکان پذیر که مدعی، ورود خسارت به خود را ثابت تا بطور شکلی توان طرح دعاوی را داشته باشد، وجود این دو مانع تاثیرگذار در سطح کلان یا اجازه استقرار همه جانبه اصل پیشگیری را نمی‌دهد و یا اینکه امکان مطالبه خسارت و به طریق اولی صیانت از حق به محیط زیست را اعطا نمی‌کند در صورتیکه برآیند پذیرش حق به محیط زیست و تفسیر موسع از جایگاه ذینفع امکان تدارک این صیانت و خسارت را سهم الوصول کرده، متقابلا دولتها را در تدوین سیاستهای قانونگذاری، اجرای قوانین و تدابیر قضایی، پاسخگوتر و البته محتاط تر می‌کند. شکل فزاینده ای بر توان اشخاص و البته سازمانهای مردم نهاد جهت صیانت از حق به محیط زیست و مطالبه خسارتهای زیست محیطی به نحو چشمگیری می‌افزاید.

کلید واژگان: شاخص حقوقی، ذینفع، دعاوی زیست محیطی، حق

دانشجوی دوره دکتری حقوق محیط زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسوول)
دانشیار و عضو هیات علمی و رییس موسسه تخصصی حقوق بین الملل کانادا، تورنتو، کانادا.
استادیار گروه مدیریت محیط زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حق به محیط زیست سالم به عنوان یک حق اساسی و بنیادین جای خود را در مجموعه حقوق بشر باز کرده، هر چند هنوز به شناسائی کامل دست نیافته است. توجه ویژه به این حق موجب شناخت ظرفیت های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی شده است. دعاوی مرتبط با این بخش از حقوق بشر همانند حقوق مدنی و سیاسی علیه دولت های ملی در محاکم ملی، و مراجع فراملی همانند دیوان اروپایی حقوق بشر و نهادهای نظارتی سازمان ملل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی مبارزه با تبعیض طرح و پیگیری شده است. اما حق به محیط زیست به عنوان بخشی از قواعد عام الشمول به این اعتبار که در مقابل همه اشخاص حقیقی و حقوقی قابل مطالبه باشد، مورد استقبال قرار نگرفته و رویه قضایی مستحکمی در این خصوص شکل نگرفته است. با این وجود حق به محیط زیست به خاطر ماهیت و طبیعت خود قابل مرزبندی با حقوق نسل اول به لحاظ چگونگی طرح دعوی و خسارات قابل مطالبه می باشد از جنبه شکلی، دعاوی مربوط به حق به محیط زیست به صورت دسته جمعی قابل طرح می باشد و به لحاظ ماهیتی، نسل حاضر دارای سمت قانونی برای اقامه دعوی به جای نسل آتی می باشد. با وجود این، در شرایطی که خسارات وارده به حق فردی به خاطر رعایت و احترام به حقوق و منافع عمومی ضرورت داشته است، دعاوی ناشی از نقض حق فردی محیط زیست غیر قابل استماع تشخیص داده شده اند. بررسی رویه دولت ها و رویه قضایی نشان می دهد که حق به محیط زیست برای شناخته شدن به عنوان یکی از مصادیق ((نسل سوم حقوق بشر)) جهانی، هنوز با مانع روبروست و این مانع به جهانی شدن این حق مربوط می شود و نه نفس این حق همانطور که گفته شد، این حق آن گاه که به مثابه بخشی از حقوق نسل های اول یا دوم یا زمینه آنها تلقی می شود، به اعتبار قوام یافتگی این دو دسته از حقوق، مورد توجه و اجرا قرار می گیرد اماوقتی از آن به عنوان حقی مستقل از نوع حقوق همبستگی یاد می شود، این مانع و چالش به وضوح بروز و ظهور می یابد.

فارغ از وضعیت حقوق بین الملل، جلوه های این حق در قانون اساسی کشورمان نیز هم به لحاظ درک گستره حقوق بشر داخلی و هم حقوق محیط زیست کشور قابل توجه است. اولاً بهره مندی از محیط زیست سالم، نه تنها حقی شهروندی است بلکه تکلیفی عمومی برای همگان (کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی) است. ثانیاً: واضعین قانون اساسی که عمدتاً به بیان شالوده و بنیادهای حقوقی کشور می پردازند و بیان امور مجاز یا ممنوع را به قانون عادی محول می کنند، در این اصل به صراحت «فعالیت های اقتصادی و غیر آن که موجب تخریب غیرقابل جبران محیط زیست شوند» را ممنوع نموده است. این رویکرد، حاکی از آن است که نه تنها عموم، مخاطب این اصل هستند؛ بلکه کلیه نهادهای حکومتی از جمله نهاد قانونگذاری نیز موظفند مرزی را که این اصل با محوریت ضرورت حفاظت محیط زیست به عنوان بستر توسعه همه جانبه مقرر نموده، در دورنمای کارکردهای خود را در تمامی حوزه ها نظیر فن آوری زیستی مورد توجه قرار داده و به عنوان فصل الخطاب رعایت نمایند.

در واقع، قانون اساسی، حفاظت محیط زیست را از دریچه «حق» و «تکلیف» عمومی می نگرد، همچنان که اسلام نیز تخریب محیط زیست را نتیجه نشناختن حقوق بشر و انجام ندادن وظایف بشری می داند. حقوق بین الملل محیط زیست و حقوق بشری و همچنین حقوق داخلی محیط زیست و حقوق آزادیهای اساسی و شهروندی کشورها، عرصه ای همگرا از تاکید بر جنبه های تلاقی یافته حق بر محیط زیست را که هم متکی

بر عناصر و هنجارهایی در هر یک از محیط های هنجاری زیست محیطی و همچنین هنجارهای حقوق بشری و شهروندی است، به رسمیت شناخته اند. در شرایطی که جامعه بین المللی هنوز آمادگی گذار و تحول اساسی به سوی عادلانه سازی روابط میان انسانی و میان دولتی را ندارد و چالش های نرم فراروی امنیت عمومی و انسانی روز به روز در اثر فقر، نابرابری و بی عدالتی های مختلف در حال افزایش و رویش قارچ گونه است، به سختی می توان حق محیط زیست را آنگونه که حقوق دیگر اولیه مدنی و سیاسی مورد حمایت هستند، در گستره حمایت بین المللی و ملی قرار داد. ضمن اینکه بدون شک هنوز هم در برخی جوامع اندیشه توسعه پایدار یا جانپتاده و یا به مثابه جزئی از راهبردهای سلطه و ممانعت از توسعه همه جانبه صنعتی و اقتصادی کشورهای جنوب تلقی می گردد. سخن آخر اینکه در صورتی که وضعیت عصیان گری بشر در طبیعت به سبکی که اکنون به اوج خود رسیده است، ادامه یابد، آینده ناگواری پیش روی آن خواهد بود؛ آینده ای که از تهدیدهای جدی برای بقا حکایت دارد. در چنین افقی که چالش های مفهوم شناختی، ارزشی و جهانی شدن حقوق از یک سو و بی توجهی یا کم توجهی های بشر به ارزشهای دینی و اخلاقی ناظر بر تعالی انسان و اجتماع ملموس است، حمایت از داشتن محیط زیست سالم برای بقای بشر (و فراتر از رفاه وی)، توجیه بیشتری دارد و البته حقوق، اخلاق و دین، مجاری اصلی گذار به این چشم انداز خواهند بود.

گفتار اول: بررسی جایگاه ذی نفع در اقامه دعاوی زیست محیطی

اتفاقی که در اغلب دعاوی زیست محیطی روی می دهد آن است که رویدادی منجر به آسیب رسیدن به محیط زیست و جمع کثیری از مردم می شود و در این میان چه بسا آسیب دیدگان مستقیم حادثه، بنا بر دلایل مختلف، قادر به طرح دعوا نباشد. در این صورت، این پرسش پیش می آید که آیا آسیب های وارده به محیط زیست باید مفعول بماند؟ بنابراین، یکی از نگرانی های به حق جامعه جهانی دایره اشخاص ذی نفع برای طرح دعوا در رابطه با آسیب های زیست محیطی است.

بند اول: مفهوم نفع حقوقی و داشتن سمت

این موضوع امری بدیهی است که در هر نظام توسعه یافته باید مکانیسمی برای سنجش قانونی بودن امکان طرح دعوا وجود داشته باشد. ضمن آنکه با احراز ذی نفع بودن شخص، دیگر، نوبت به احراز سمت نمی رسد. مسموع نبودن دعوا به لحاظ فقدان ذی نفعی خواهان برگرفته از حقوق فرانسه است که موجب عدم استماع دعوا تلقی شده است (شمس، ۳۲۱، ۱۳۸۰).

باید توجه کرد ذی حق بودن مفهومی عام تر از ذی نفع بودن است و نفعی است که تثبیت شده و رابطه بین این دو مفهوم عموم خصوص من وجه است. پس، هر ذی حقی ذی نفع است، ولی هر ذی نفعی الزاماً ذی حق نیست (صادقی و جوهری، ۱۲۰، ۱۳۹۱). ذی نفع، به طور مستقیم و شخصی، از نتیجه دعوا بهره مند می شود. در نظام های حقوقی مختلف نفع مادی و معنوی قابلیت مطالبه دارد. بنابراین در دعاوی زیست محیطی نیز همین قاعده قابلیت اعمال خواهد داشت.

قانون گذار ایران معیاری برای شناسایی ذی نفع پیش بینی نکرده است. بدین روی، نویسندگان هر یک به زعم خویش معیاری برای تشخیص ذی نفع ارائه می کنند که مشتمل بر این موارد است: ۱. حقوقی و مشروع؛ ۲. به

وجود آمده و باقی؛ و ۳. شخصی و مستقیم باشد. اگر بخواهیم بر مبنای این نظریه قاعده‌های را بنا نهیم، باید بگوییم فقط اشخاصی می‌توانند به اقامه دعوا در این زمینه بپردازند که از آلودگی زیست محیطی، شخصاً و به طور مستقیم، زیان دیده باشند. ضمن آنکه ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۷۹ جمهوری اسلامی ایران، نیز اشعار می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشد.» بنابراین، نه تنها باید شخص یا اشخاصی دعوا را طبق طرح کرده باشند، بلکه، علاوه بر آن، باید ذی نفع در دعوا نیز باشند؛ در غیر این صورت دعوایشان قابلیت استماع ندارد.

بند دوم: بررسی نحوه ی احراز سمت در دعاوی زیست محیطی در حقوق ایران

تعبیر جالبی که یکی از صاحب نظران (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰، ۲۱۴) بدان اشاره می‌کند این است که جرایم علیه محیط زیست مجنی علیه قربانی خاموشی است که امکان اعلام شکایت با دادخواهی ندارد. چنانچه زبانی مستقیم به اشخاص وارد نشود و فقط محیط زیست موضوع جرم قرار گیرد، در اغلب سیستم های حقوقی، در نظر اول، تنها فردی که می‌تواند اقامه دعوا کند دادستان است. امکان طرح دعوا در محاکم برای اشخاص حقیقی در چنین مواردی به صراحت در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته نشده است. اگر چه بنا بر اصل ۳۴ قانون اساسی و به رسمیت شناختن حق افراد برای دادخواهی این حق در نظام حقوقی ما وجود دارد، اجرای این اصل نیز با مانع احراز سمت برخورد می‌کند. در خصوص امکان طرح دعوا از ناحیه اشخاص حقوقی خصوصی آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان های غیر دولتی مصوب ۱۳۸۴ وجود دارد که مقرر می‌کند این سازمان ها متناسب با موضوع فعالیت خود و برای حمایت از منافع عمومی حق دادخواهی در مراجع قضایی و شبه قضایی را دارند (ماده ۱۶ آیین نامه) (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰، ۲۱۹-۲۲۰). ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز برای سازمان های مردم نهاد، جهت حمایت از محیط زیست، حق اعلام جرم و مراجعه قضایی را به رسمیت شناخته است.^۱ چنانچه مستتر بودن مفهوم توسعه پایدار را در قانون اساسی خود بپذیریم (اصل ۵۰)، باید تفسیر متناسب با آن را در قوانین مختلف مرتبط با محیط زیست وفق نظر فوق مدنظر قرار دهیم اگر چه سازمان حفاظت محیط زیست علیه کسانی که به آلودگی یا تخریب محیط زیست می‌پردازند اقدام می‌کند، این نقش در عمل عمدتاً محدود به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی، آن هم به شکلی ضعیف و به شرط فراهم شدن امکان عبور از موانع قانونی یا موانع نامرئی موجود، است. این سازمان از زیرساخت های کافی و مؤثر نظارتی به منظور اجرای ضوابط زیست محیطی در نهادها و تشکیلات دولتی و بخش خصوصی برخوردار نیست. همان طور که اشاره شد، بحث سمت در طرح دعوی زیست محیطی یکی از مباحث محل تأمل و مناقشه است. در نظام قضایی ایران، تخلف از حقوق زیست محیطی به طور عام برای شهروندان، به خودی خود، مبنایی برای طرح دعوا در محاکم قضایی تلقی نمی‌شود، بلکه یا باید جرمی روی داده باشد و شاکی خصوصی وجود داشته باشد یا به لحاظ حقوقی باید در پرتو مقررات مسئولیت مدنی، از جمله ماده ۱ «قانون مسئولیت مدنی» مصوب ۱۳۳۹، در مقام زیان دیده اقامه و مطالبه شود. در نتیجه، چنانچه این افراد امکان طرح دعوا علیه متخلفان را نداشته باشند و نهادهای دولتی هم به هر دلیل مایل به پیگیری حقوقی موضوع نباشند، راه برای طرح دعوا از ناحیه سایر افراد

۱. تبصره ی ۱ ماده ی مقرر می‌دارد در صورتی که جرم مجنی علیه خاص داشته باشد، این کار منوط به جلب رضایت وی خواهد بود.

و شهروندان یا نهادهای غیر دولتی با دشواری روبه روست. این همان مشکلی است که در نظام قضایی هند، با طرح تغذیه «دادخواهی به نفع عموم»^۱ برطرف شده است.

گفتار دوم: نحوه ی احراز سمت و حق دادخواهی سازمان های غیر دولتی در دعاوی زیست محیطی

تبیین نقش سازمان های غیر دولتی در پیشگیری از جرایم زیست محیطی، مستلزم آن است که موضع نظام حقوقی ایران در شناسایی حق دادخواهی برای این سازمان ها بررسی و آسیب شناسی گردد. شناسایی این حق یکی از معیارهای است که بر اساس آن می توان جایگاه و اهمیت اصل مشارکت را ارزیابی نمود؛ امری که نقش مهمی در روند اجرای مقررات زیست محیطی ایفا می کند. در این راستا ابتدا قوانین موجود و آن گاه برخی جهت گیری های نوین در این خصوص بررسی شود.

بند اول: مطالعه ی تطبیقی

موضوع ذی نفع در دعاوی کیفری زیست محیطی، یکی از مسائل بحث برانگیز نظری و عملی است؛ زیرا جرایم زیست محیطی ماهیتاً دارای وضعیت خاصی هستند که نمی توان آن ها را با دیگر جرایم مقایسه کرد. در واقع در این گونه جرایم، مجنی علیه قربانی خاموشی است که توان اعتراض و دفاع از خود را ندارد. در این شرایط دو فرض متصور است.

فرض نخست، هنگامی است که از رهگذر جرم علیه محیط زیست، به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری خسارت وارد شود؛ در این فرض، به تبع شکایت زیان دیده ی خصوصی، محیط زیست نیز می تواند مورد حمایت نظام حقوقی قرار گیرد.

فرض دوم هنگامی است که جرم صرفاً علیه محیط زیست ارتکاب می یابد. بی آنکه به طور مستقیم زیانی به اشخاص دیگر وارد شود. آلوده کردن آب رودخانه های آزاد، دریاها، صید بی رویه، شکار غیر مجاز و تخریب جنگل ها از جمله مسائلی است که در نتیجه ی آن ها محیط زیست قربانی جرایم زیست محیطی واقع می شود؛ امری که ظاهراً زیانی را به نحو مستقیم بر اشخاص وارد نمی کند.

در خصوص فرض اخیر، جرم را باید از مصادیق جرایم علیه منافع عمومی در نظر گرفت، در این جرایم فقط دادستان یا مدعی العموم دارای سمت قانونی^۲ لازم برای اعلام جرم و طرح دعوی کیفری در دادگاه صالح است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، جرایم علیه محیط زیست در مقایسه ی با دیگر جرایم عمومی، در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ در همین رو است که دادستان ها نیز نسبت به موارد مظنون به ارتکاب جرایم زیست محیطی توجه چندانی نشان نمی دهند. از این رو پرسش هم چنان باقی است که در خصوص این گونه جرایم چه باید کرد و چه اقداماتی را می توان صورت داد؟

بی تردید تقویت نقش سازمان های غیر دولتی در دعاوی زیست محیطی یکی از راهکارهای مهم حل این مشکل خواهد بود. اقبال این سازمان ها و شناسایی حق طرح دعوا به مقررات داخلی محدود نیست بلکه در بعضی از اسناد بین المللی مانند کنوانسیون حمایت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری نیز مورد توجه

^۱ . Public interest litigation

^۲ . Locus standi

قرار گرفته است. ماده ی ۱۱ این کنوانسیون به گروه های زیست محیطی از جمله سازمان های غیر دولتی زیست محیطی به عنوان ذی نفع برای طرح دعاوی زیست محیطی، سمت اعطا کرده است. در همین راستا، دستور کار ۲۱ حکومت ها و قانونگذاران را برای تضمین غرامت حقوقی و جبران اقدامات اثر گذار بر محیط زیستی که غیر قانونی بوده یا حقوق قانونی را نقض می کنند، به ایجاد آیین های قضایی و اداری فرا می خواند. مطالعه ی تطبیقی حقوق سایر کشورها مبین این واقعیت است که برای پاسخگویی به این مشکل، کشورها تلاش کرده اند تا با نقش دهی به سازمان های غیر دولتی در فرایند کیفری این معضل را مرتفع نمایند.

وضع قانون یکی از مهم ترین و اصلی ترین مراحل در حفاظت از محیط زیست محسوب می شود. تقنین به تنهایی برای صیانت از منابع طبیعی وافی به مقصود نیست؛ زیرا مقررات وضع شده باید توسط ارکان اجرایی به مرحله ی اجرا گذاشته شود. تحقق و اهداف مندرج در قوانین و مقررات وضع شده، در صورتی ملموس خواهد بود که برای عدم اجرای آن ها ضمانت اجرایی وجود داشته باشد و این ضمانت اجراها توسط مقامات قضایی صالح تضمین گردد. بر این اساس، در صورتی می توان به نظام حقوقی در حوزه ی محیط زیست امیدوار بود که هر یک از قوای سه گانه وظایفشان را به خوبی انجام دهند.

بند دوم: نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران به طور صریح هیچ قانونی حق دسترسی سازمان های غیر دولتی را به مراجع قضایی مورد شناسایی قرار نمی دهد و چنین حقی را حسب موضوع دعوا به متولیان دولتی محدود می کند (رمضان قوام آبادی، ۱۳۸۷، ج ۴، ش ۱: ۱۰۵-۱۰۲). این خلاء حقوقی مشکلات عملی بسیاری برای سازمان های زیست محیطی که در صدد واکنش در قبال آسیب های زیست محیطی هستند، ایجاد می کند. با این وجود در حقوق موضوعه ی ایران، به استناد برخی مقررات پراکنده و ارائه ی و تفسیری موسع از آن ها می توان حق دسترسی به مراجع قضایی را استنباط نمود.

۱: قانون اساسی

اصل سی و چهارم قانون اساسی اشعار می دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

ریشه ی این اصل از قانون اساسی را باید در ماده ی ۸ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر جستجو کرد. توجه به واژگانی چون «هر فرد»، «هر کس»، «همه ی افراد ملت» و «هیچ کس» در قانون اساسی این امر را به ذهن متبادر می کند که مبنای حقوقی برای حضور سازمان های غیر دولتی در دادرسی ها وجود دارد؛ ضمن آن که در اصول دیگر این قانون و به عناوین مختلف این امر شناسایی شده است. پرسش این است که آیا عدم تصریح به حق سازمان های غیر دولتی برای دادخواهی، می تواند موجبی برای جلوگیری از حضور این سازمان ها شود؟

با توجه به واقعیات کنونی و ماهیت جرایم زیست محیطی، محرومیت این سازمان ها از دسترسی به مراجع قضایی منطقی به نظر نمی رسد. در عرصه ی بین المللی به طرق مختلف این سازمان ها ایفا نقش می کنند؛ یکی از بارزترین مصادیق این مشارکت، حضور آن ها در پیشگاه بعضی از مراجع قضایی بین المللی است که از آن ها با عنوان «دوستان دادگاه» یاد می شود. این نهاد مهم از حقوق کشورهای انگلوساکسون بوده و به تدریج در حقوق بین الملل راه یافته و در حال گسترش است. پرسش اساسی همچنان این است که آیا این سازمان ها می توانند در دعاوی زیست محیطی اصیل تلقی شده و به طور مستقیم طرف دعوا واقع شوند؟ بررسی برخی اصول کلی قانون اساسی مانند اصول چهلم^۱ و چهل و پنجم این قانون می تواند در مقام پاسخ ها راهگشا باشد.

اصل اخیر ضمن تأکید بر «منافع عمومی» و «مصالح عامه» برخی از عناصر زیست محیطی را برشمرده و از آن ها با عنوان «انفال و ثروت های عمومی» یاد می کند که را اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه مصرف نماید.

هم چنین به موجب اصل پنجاهم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشد داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد...». پرسش این است که آیا اقامه ی دعوا برای حمایت از محیط زیست می تواند به عنوان یک «وظیفه ی عمومی» تلقی شود؟ پاسخ مثبت به این پرسش با استناد به اصول هشتم و نودم این قانون تقویت می شود. مطابق اصل هشتم «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند...». به موجب اصل نود «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند...» واژه ی «هرکس» مذکور در این اصل می تواند تمام اشخاص حقیقی و حقوقی را در برگیرد. از این رو به نظر می رسد نمی توان سازمان های غیر دولتی زیست محیطی را از حق دسترسی به مراجع دادگستری برای صیانت از محیط زیست محروم کرد.

۲: آیین نامه ی اجرایی تأسی و فعالیت سازمان های غیر دولتی

همانگونه که گفته شد، حق اقامه ی دعوا از سوی سازمان های غیر دولتی در خصوص جرایم زیست محیطی از برخی اصول قانون اساسی مستفاد است؛ افزون بر این، از میان دیگر مقررات حاکم می توان به آیین نامه ی اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان های غیر دولتی مصوب بیست و نهم خرداد ماه ۱۳۸۴ هیأت وزیران اشاره کرد که به طور مستقیم به این مهم می پردازد.

این آیین نامه به سازمان های غیر دولتی اجازه می دهد متناسب با موضوع فعالیت خود، با رعایت این آیین نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط به فعالیت نموده و نسبت به حق دادخواهی در مراجع قضایی و شبه قضایی اقدام کنند. مطابق ماده ی ۱۶ این آیین نامه، «سازمان (سازمان های غیر دولتی) حق دارد در موضوع

^۱. «هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

فعالیت های خود و برای حمایت از منافع عمومی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نماید».

این ماده تنها ماده ای است که به سازمان های غیر دولتی اجازه ی طرح دعوا را با نام منافع عمومی می دهد. لذا حق دادخواهی به طور عام برای این سازمان ها پذیرفته شده است؛ این سازمان ها می توانند در راستای موضوع فعالیت های خود و به منظور حمایت از منافع عمومی طرح دعوا نمایند. اشاره به «منافع عمومی» در این ماده به خوبی با مفاد اصل پنجاهم قانون اساسی تطابق دارد؛ زیرا حفاظت از محیط زیست در این اصل «وظیفه عمومی» تلقی شده است. بر این اساس دادخواهی سازمان های غیر دولتی زیست محیطی برای حمایت از محیط زیست «وظیفه ای عمومی» است که از سوی این سازمان ها در مرحله ی دادرسی ایفا می شود.

به رغم آنچه گفته شد، قالب حقوقی پیش بینی چنین حقی محل تأمل است؛ چرا که از نظر شکلی، آیین نامه ها در زمره ی مقررات محسوب می شوند و نه قوانین؛ لذا فاقد ضمانت اجرای قانونی بوده و بر این اساس است که وفق اصل یکصد و هفتادم «قضاوت دادگاه ها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۸۷). پیش بینی حق دادخواهی برای سازمان های غیر دولتی در آیین نامه ی مذکور به تنهایی وافی به مقصود نیست؛ قانونگذار باید برای تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی، مقدمات مشارکت فعالانه ی این سازمان ها را در مرحله ی دادرسی فراهم کند.

قوه قضائیه در پاسخ به این خلاء قانونی، در سال ۱۳۸۷ و به دنبال طرح برخی مطالبات از سوی سازمان های غیر دولتی از یک سو و مواجهه ی قضات دادگستری با طرح دعاوی متعدد توسط شبکه های زیست محیطی غیر دولتی از سوی دیگر، درصدد شناسایی سمت برای این سازمان ها برآمد. آن گونه که به موجب ماده ی ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آن ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض کنند».

این ماده در راستای تقویت نقش سازمان های مردم نهاد در فرایند کیفری و با هدف حمایت از بزه دیدگان جرائم خاص، بر حضور مؤثر و مفید آنان در فرایند دادرسی کیفری صحنه می گذارد. باید توجه داشت که نحوه ی نگارش ماده می تواند متضمن دو تفسیر متعارض باشد؛ تفسیر نخست آن که، ماده صرفاً به سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه های مورد نظر، حق «اعلام جرم» را اعطا کرده و از اعطای سمت طرح دعوا به آن ها خودداری نموده است. تفسیر دوم که اهداف حقوق شهروندی به طور اعم و حقوق محیط زیست به طور اخص سازگارتر است، این است که با توجه به بخش اخیر ماده که به سازمان های یاد شده «در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل، (حق) شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی» حق اعتراض اعطا می کند، قانونگذار به سازمان های مردم نهاد در دعاوی موضوع ماده، اعطای سمت نموده است. به دیگر سخن، چندان

منطقی نیست که قانونگذار بدون اعطای حق طرح دعوا به این سازمان ها، حق اعتراض یا تجدیدنظر خواهی از آرای صادره در خصوص آن دعوا را به آنها اعطا نموده باشد.

افزون بر این، اعطای حق شرکت در کلیه مراحل دعوا و حق اعتراض به آراء مراجع قضایی، قرینه‌ی قابل تأملی بر وجود «نفع حقوقی» برای سازمان های مزبور به عنوان ذی نفع این دعاوی است. دیگر آن که، این حق، ذیل فصل سوم لایحه با عنوان «وظایف و اختیارات دادستان» آمده است که در جای خود بیانگر اعطای یک کارکرد و نقش شبه دادستانی به سازمان های مردم نهاد است؛ امری که نوآوری بی دلیلی در حقوق ایران به شمار می آید.

گفتار اول: سمت در دعوی

قواعد سستی مربوط به سمت در دعوی لازم می دانند طرح کننده دعوی نفع کافی یا مسئولیت شخصی نسبت به خروجی پرونده داشته باشد تا از دیگر افراد یا عموم در سطحی گسترده تر، متمایز شوند. خسارت وارده به خواهان باید به رفتار ادعایی خواننده قابل انتساب باشد. افراد و گروهها در صورتی دارای این شرایط شناخته می شوند که قادر به اثبات ورود خسارت به مناظر، منافع طبیعی یا تفریحی شان باشند.^۱

جائیکه افراد متعددی زیان می بینند، آن گونه که اغلب در خسارت زیست محیطی شایع است، بسیاری از کشورها اجازه می دهند که یک یا تعدادی از اعضای گروه یا طبقه ای که آسیب مشابهی متحمل شده یا مبنای مشترکی برای طرح دعوی در اختیار دارند، طرح دعاوی جمعی یا صنفی اقدام کنند. دعوی جمعی اساساً سازوکاری آیینی است که امکان رسیدگی سریع و مناسب به قضایای را فراهم می آورد که دربردارنده خسارت به تعداد بسیار زیادی از اشخاص هستند. این آیین به تضمین استحکام در آراء و احکام جبران خسارت و همچنین جلوگیری از اشاعه دعاوی جداگانه و فردی کمک می کند. دادخواست دهندگان از جانب خود و افراد دیگر طبقه خود اقدام به ثبت دادخواست می کنند؛ به دیگر سخن، دادخواست دهندگان در ابتدا دیگران را نمایندگی می کنند و سپس از آنها می خواهند که به جریان دعوی ملحق شوند. اشخاص ذینفع اغلب از طریق اعلان های عمومی برای الحاق به قضیه دعوت می شوند. برای اینکه دعاوی جمعی پذیرفته شوند به مانند ایالات متحده و هندوستان باید در قوانین آیین دادرسی مجاز شناخته شده باشند. همچنین زمانی که وقایع خاصی حقوق اساسی را نقض کرده و به جمع کثیری آسیب می رسانند، دادگاه ها ممکن است دعاوی جمعی را به عنوان وسیله ای برای اجرای حق اساسی بر محیط زیست سالم، پذیرفته و یا حتی توصیه کنند.

گفتار دوم: اجرای قوانین

قوانین و مقررات زیست محیطی با مجاز دانستن شهروندان به طرح دعوی - خواه علیه یک مقام اداری برای قصور از انجام یک اقدام لازم و خواه علیه شخصی که ادعا می شود از مقررات یا استانداردهای زیست محیطی تخلف کرده است - به توسعه سمت شهروندان برای مطالبه جبران خسارت از محاکم کمک کرده اند. برای نمونه در نیوساوت ولز استرالیا قوانین عریض و طویلی پیش نویس شده اند که به «هر شخصی» اجازه

^۱. See, e, g., SCRAP v. U.S., 412 U.S. 669 (1973)

آغاز فرآیند قضایی علیه هر شخص دیگری که ادعا می‌شود از یک مجوز، استاندارد، آیین نامه، شرط، الزام، ممنوعیت یا دستور قانونی تخلف کرده است، اعطاء می‌کنند. قوانین مشابهی در هندوستان و ایالات متحده به تصویب رسیده‌اند. دادگاه‌ها باید درباره چگونگی تفسیر واژه «هر شخص» تصمیم‌گیری کنند. دادگاه‌ها باید بویژه تصمیم بگیرند که آیا افراد باید دارای منفعتی باشند که لطمه دیده است اینکه قانون قصد داشته درها را به روی تمامی اشخاص دارنده منفعت در موضوع باز کند تا به عنوان شاکی خصوص اقدام نمایند.

گفتار سوم: طرح دعوی منفعت عمومی

دعوی منفعت عمومی از دعاوی عادی که در آنها طرفین به دنبال حل اختلافی هستند که خاص آنها بوده و جز تا حد تنویر قانون در موضوع پیشامده هیچ پیامدی بر عموم جامعه ندارند، متفاوت است. برخلاف این گونه دعاوی منفعت عمومی به طور کلی به اختلافات راجع به حقوق عامه یا بحثی از آن مربوط شده و شکایات، اغلب علیه دولت در ارتباط با اقدامی اداری یا اجرایی طرح می‌شود. جبران ممکن است به اعلام قانون در نکته مورد نظر یا حکم به دستور توقف محدود شود زیرا معمولاً در این نوع دعوی غرامت اصلی به شمار نمی‌رود. دعوی منفعت عمومی به طور معمول توسط گروه‌های دارای منفعت عمومی و افراد آغاز می‌شود. برخی قوانین اعطای گسترده اجازه‌ی طرح دعوی در هر "ایراد خطر فوری یا قابل توجه به سلامتی یا محیط زیست" از دعاوی منفعت عمومی حمایت کرده‌اند. این قوانین اغلب در موضوعات مربوط به پسماندهای خطرناک اعمال می‌شوند.

یک سؤال مفروض در دعوی منفعت عمومی این است که آیا سمت فقط به افراد تعلق دارد یا این که سازمانهای غیردولتی نیز می‌توانند دارای چنین سمتی در نظر گرفته شوند. کشورهای بسیاری اقلیت سازمانهای غیردولتی برای دادخواهی از جانب اعضایشان را به رسمیت شناخته‌اند. برای نمونه، در هندوستان سمت در دعوی به اندازه کافی منعطف شده است تا به گروهها و سازمانهای ذینفع اجازه آغاز کردن دعوی منفعت عمومی را بدهد. دیوان عالی هندوستان اساساً وجود دو دسته سمت را اعلام نموده است: سمت نماینده و سمت شهروندان. سمت نماینده به گروههای منفعت عمومی و دیگران معمولاً اجازه می‌دهد تا در قضایای مربوط به حقوق بنیادین، اشخاص یا جوامع آسیب دیده را نمایندگی کنند. سمت شهروندان، به گروهها یا اشخاص ذینفع اجازه می‌دهد تا به عنوان شهروند ادعا کنند که در موضوعات مهم مربوط به منافع ملی ذینفع هستند؛ این نوع سمت معمولاً در حوزه حقوق اداری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

گفتار چهارم: مسائل پیش از دادرسی

بسیاری از نظام‌های حقوقی بر ترتیب تقدم مذاکره، مصالحه و فیصله اختلافات استوار هستند. حتی جائیکه فیصله اختلافات رسماً تشویق نمی‌شود فیصله می‌تواند برای عدالت بیشتر، تسریع جریان رسیدگی به پرونده‌ها و ترویج کارایی مدنظر قرار گیرد. قضات می‌توانند فیصله اختلافات را چه با درخواست مذاکره از طرفین دعوی و چه با مشارکت فعال در مذاکرات یاد شده ترویج کنند. در برخی از موارد، کارکنان قضایی مذاکرات را هدایت کرده و فیصله بدست آمده را برای تایید به قضات ارائه می‌کنند. نه تنها پرونده‌ها مدنی که پرونده‌های کیفری نیز ممکن است بدون نیاز به دادرسی حل و فصل شوند. حتی پس از آغاز رسیدگی در دادگاه نیز قضات می‌توانند با طرفین دعوی کار کرده و آنها را بسوی مذاکره برای رسیدن به فیصله مرضی الطرفین

ترغیب نمایند. این نکته بویژه در دادخواهی‌ها پیچیده‌ای که در آنها بار اثبات خسارات دشوار است، حائز اهمیت است.

بند اول: روشهای جایگزین حل و فصل اختلافات

شماری از روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات سنگین محاکم بکاهند. دو نوع از عمومی‌ترین روشهای یاد شده میانجی‌گیری (که از آن به عنوان «سازش» نیز یاد می‌شود) و داوری هستند. در قوانین ملی و قواعد دادرسی بسیاری از کشورها به میانجی‌گیری و داوری اشاره شده است.

میانجی‌گیری مذاکره تسهیل شده‌ای است که در آن، یک طرف ثالث کارآزموده و بیطرف با افزایش ارتباط میان طرفین، شناسایی منافع و کشف راه‌های منتهی به راه حل مرضی‌الطرفین به دنبال ارتقای مذاکرات میان طرفین یک تعارض یا نمایندگان آنها برمی‌آید. در این روش، طرفین اختلاف مسئول مذاکره برای فیصله اختلاف هستند و میانجی هیچ قدرتی برای تحمیل راه حل ندارد؛ نقش میانجی کمک به فرآیند مذاکره در حالتی مورد قبول طرفین است. این نقش نوعاً نظارت بر چانه‌زنی‌ها، کمک به طرفین اختلاف برای یافتن زمینه‌های مشترک و درک گزینه‌های در دسترس آنها، پیشنهاد راه حل‌های ممکن و در نهایت مساعدت به طرفین برای پیش‌نویس موافقتنامه فیصله اختلاف را در برمی‌گیرد. هر چند میانجی‌گیری به طور نوعی در چهارچوب اختلاف خاصی رخ می‌دهد که به طرفهای معدودی محدود است اما آیین‌های میانجی‌گرانه همچنین برای توسعه خط‌مشی‌های کلی یا اهداف قوانین نیز به کار رفته و در نتیجه ممکن است شامل جمع‌کنندگی شوند که دارای منافع متنوعی هستند. میانجی‌گیری در اغلب اوقات فرآیندی داوطلبانه است اما در بعضی کشورها ممکن است توسط قانون یا دستور دادگاهها اجباری باشد. برای نمونه بنگرید به فهرست وازگان مؤسسه فیصله اختلافات زیست محیطی ایالات متحده.

داوران نقش شبه قضایی بازی می‌کنند؛ آنها گرچه نوعاً تصمیمات یا احکامی در مورد موضوع اختلاف صادر می‌کنند اما تفاوت‌های اساسی بین احکام داوری و آراء قضایی وجود دارد. داوری به طور معمول برآمده از موافقت صریح و لازم‌الاجرای طرفین برای تسلیم اختلاف به طرف ثالث بی‌طرفی است که توسط طرفین اختلاف و اغلب از میان فهرستی از متخصصان انتخاب می‌شود. طرفین اختلاف همچنین قلمرو اقتدار داوران و قواعد حاکم بر رسیدگی آنها را تعیین می‌کنند. در برخی از نظام‌های حقوقی، دادگاهها به عنوان پیش یا بدل رسیدگی قضایی، می‌تواند بعضی از قضایای مدنی را به داوری ارجاع دهند. در کل، داوری در مقایسه با رسیدگیهای قضایی رسمیت کمتری دارد و بسیار سریع‌تر به نظر می‌رسد.

علیرغم کارکردهای یاد شده فواید روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات دارای اهمیت بیشتری است. این روشها از نظر زمان و منابع لازم برای حل اختلافات عموماً به عنوان روش‌های بسیار مناسب تلقی می‌شوند. آنها همچنین زمان نیل به خروجی آخر رسیدگی‌ها که در قضایای زیست محیطی می‌تواند به کاهش یا جلوگیری از خسارات زیست محیطی کمک کند، را به طور متواتر کاهش می‌دهند و سرانجام اینکه روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات رویکردهای سازنده نسبت به حل مشکلات و سازش در مورد راه حل‌های سودمند مرضی‌الطرفین را تشویق و ترغیب می‌کنند. روشهای یاد شده همچنین روند حل اختلاف را به دستان خود طرفین می‌سپارد و به آنها حس نقش‌آفرینی در نتیجه رسیدگی را می‌دهد.

در قضایای زیست محیطی مزیت های دیگری نیز برای روش های جایگزین حل و فصل اختلافات وجود دارد. برخی از متدهای روش های یاد شده از قبیل ایجاد اجماع، تسهیل، یا گفتگوهای مدیریت تعارض، اثر بخشی خود را به ویژه در دادخواهی های چند طرفه، که از ویژه گی های اختلافات زیست محیطی است، به اثبات رسانده اند. به کارگیری روش های جایگزین حل و فصل اختلافات در اختلافات زیست محیطی بویژه در جایی که طرفین اختلاف، روابط مستمری داشته اند مانند همسایگان؛ و در جایی که آنها از بهبود و ارتقای روابط شان در دراز مدت سود می برند، کارآمد است برای نمونه به کارگیری این روشها در حل اختلافات ناشی از استفاده از زمین و اختلافات میان مالکین سواحل رودخانه ها در بین همسایه ها، کارآمد بوده است. بعلاوه، روش های جایگزین حل و فصل اختلافات به دلیل انعطاف آیینی که دارند، به کارگیری مستمر کارشناسان امر را به عنوان میانجی ها یا داوران، اجازه می دهند؛ امری که در قضایای پیچیده زیست محیطی می تواند به پیشبرد رو به جلو فرآیندها کمک کند.

روش های جایگزین حل و فصل اختلافات در قضایای بین المللی که بسیاری از آنها به مسائل زیست محیطی یا اجتماعی مربوط می شوند، نیز مورد استفاده قرار می گیرند.

بند دوم: مدیریت فیصله

قضات، قضایا و جریان آنها را از طریق دادگاه، قواعد و آیین هایی که صلاحیت قضایی قابل توجهی به آنها می دهند، مدیریت می کنند. در صورتی که قوانین آیین دادرسی اجازه دهند دادگاه می تواند از استماع یک قضیه خودداری نموده و یا نصب کارشناس کرده یا برای درک قضیه تصمیم به پذیرش گواهی دوست دادگاه بگیرد.

بند سوم: دستور موقت یا تدابیر جبرانی موقتی

برخی از قضایا در بردانده مسائل فوری هستند که اگر دستگاه قضایی دستورات مقدماتی برای حفظ وضع موجود در خلال دادرسی صادر ننماید، حل و فصل اختلاف عقیم خواهد شد. فوریت بعضی از موضوعات به این معنی است که تدابیر موقتی در خواستی می توانند بطور یکجانبه (بدون حضور طرف دعوی) مورد رسیدگی قرار گرفته و قضات ممکن است ناگزیر از رسیدگی و تصمیم گیری سریع شوند.

گفتار پنجم: صلاحیت موضوعی و دادگاه نامناسب در دعاوی زیست محیطی

بعضی از دادگاهها صلاحیت موضوعی محدودی دارند و خواهان ها باید اثبات کنند که قضیه مطروحه از جانب آنها در قالب موضوعی می گنجد که دادگاه نسبت به آنها ذیصلاح است؛ و گرنه دادگاه قادر به رسیدگی نخواهد بود.

دادگاه نامناسب^۱ دکترین صلاحیدیدی است که به دادگاه اجازه می دهد در صورت وجود دادگاه مناسب تر، دعوی را رد کند. این موضوع احتمالاً در سیاق زیست محیطی، بیشتر زمانی رخ می دهد که قضیه به آسیب زیست محیطی فرا مرزی مربوط باشد.

در تصمیم به رد دعوی فاکتورهای متعددی دخیل هستند. بعضی از محاکم به انتخاب دادگاه از سوی خواهان احترام قابل توجهی قائل بوده و فقط در صورت ایراد مشقت شدید به خواندگان و شهود، دعوی را رد می کنند. این وضعیت بویژه هنگامی صادق است که خواهان دعوی را در محل اقامت خود که در آن خسارت حادث شده، اقامه کرده باشد. در این محل، جمع آوری ادله و ارزیابی خسارت و دامنه صدمات به سرعت ممکن بوده و خواهان از تحمل هزینه اضافی دادخواهی در حوزه صلاحیتی دیگر احتراز خواهد کرد.

گفتار ششم: محاکمات و مرور زمان در دعاوی زیست محیطی

محاکمات معمولاً زمان گیرترین بخش فعالیت های قضایی هستند. در بعضی از قضایا طرفین اختلاف در مورد تفسیر و اعمال قانون توافق دارند اما برداشت های متفاوتی از امور موضوعی (وقایع) پرونده ارائه می دهند. برای مثال، یک قضیه راجع به آلودگی ممکن است کلاً حسب اینکه خواهان آلاینده هایی را منتشر کرده باشد یا خیر و یا آلاینده ها باعث صدمه به خواهان شده باشند یا خیر، به جریان بیفتند. در قضایای دیگر، دو طرف ممکن است بر سر وقایع مرتبط توافق داشته اما در مورد اعمال قانون بر قضایای یاد شده اختلاف نظر داشته باشند. برای نمونه، امکان دارد که قابلیت اعمال یک قانون یا آیین نامه زیست محیطی بر رفتار خاص مورد نظر مورد اعتراض قرار گیرد. در بعضی قضایا هم امور حکمی و هم امور موضوعی مطرح می شود.

دادگاهها رسیدگی کننده برای تصمیم گیری در امور موضوعی و حل و فصل اختلافات باید ادله و مدارک ضروری را در اختیار داشته باشند. اگر دادگاه رسیدگی کننده قابل اصلاح است اما اگر دادگاه به وقایع ضروری یا مهم دسترسی نداشته باشد، اصلاح نتیجه حاصل از دادرسی دشوارتر خواهد بود. در یک رسیدگی ترافیعی، تکلیف ارائه ادله و مدارک به عهده مدعیان چنین ادله در هر دو طرف دعوی است و فرض بر آن است که آنها کلیه ادله و استدلال های حقوقی لازم را برای دفاع از مواضع شان ارائه و طرح خواهند کرد. با این همه، قضات عموماً اختیار دارند به منظور تحصیل بهترین ادله و مدارک نسبت به شرایط زیست محیطی مورد نظر، اقدام به نصب کارشناس کرده یا دستور به معاینه محلی بدهند. برای نمونه نگاه کنید به قضیه رامیا آیوتارد علیه وزیر محیط زیست و کیفیت حیات (Ramiah and Autard, ۱۹۹۷) (انجام معاینه محلی در منطقه ای که ماهیت آن به عنوان تالابی حساس مورد تردد واقع شده بود).

دعاوی مربوط به آسیب های زیست محیطی اغلب سالها پس از انتشار یک بخش یا تمام آلاینده ها به محیط زیست اقامه می شوند. از این رو مساله مرور زمان بسیار اهمیت دارد. در کل، دادگاهها جایی که آلودگی به تازگی در خاک یا آبهای زیر سطحی رخ داده و بدون انجام تحقیقات علمی یا نمونه برداری واقعی آشکار نیست، قاعده «کشف» را اعمال می کنند. پس معمولاً تاریخ محاسبه مرور زمان از هنگامی آغاز می شود که خواهان دانسته و یا به طور معقولی باید می دانسته که جراحت شخصی یا خسارت به اموال به دلیل مواد و

^۱. Forun non conveniens.

آلاینده های خطرناک ایجاد شده است. خواهان ها همچنین می توانند ادعا کنند که آلودگی یک مزاحمت مستمر یا یک آسیب یا تخلف در جریان است و در نتیجه فعل زیانبار بیشتر از آنکه مربوط به گذشته باشد حال است. هنگامی که آلودگی به سرعت قابل کاهش نباشد احراز مزاحمت دائمی یا مستمر بسیار ساده تر است.

دیگر مسائل مربوط به مرور زمان، هنگام دادخواهی از اقدامات دستگاهها بروز می کنند. نخست اینکه، اقدام دستگاه ممکن است اولین رشته از زنجیره اقدامات منتهی به آسیب زیست محیطی باشد حال آنکه آسیب هنوز آشکار نشده است. در این سناریو اگر شکایت قبل از تکمیل زنجیره اقدامات اقامه شود، به عنوان اقدام قضایی ناقص یا زود هنگام در نظر گرفته خواهد شد. نگاه کنید به قضیه انجمن ملی زیست گرایان حرفه ای علیه شرکت با مسئولیت محدود نیروگاه نیل (خواهان ها به دلیل اینکه «صرف امضای» موافقتنامه یک نیروگاه، هیچ آسیب زیست محیطی به وجود نمی آورد برای دریافت دستوری مبنی بر تهیه و ارایه گزارش ارزیابی پیامد زیست محیطی توسط شرکت محقق نیستند.

بسیاری از نظام های حقوقی بررسی قضایی را فقط در مورد اقدامات «نهایی» دستگاهها اجازه می دهند. این مسأله که اقدام یک دستگاه به عنوان یک اقدام نهایی تلقی شود تابع چندین فاکتور است:

(۱) آیا موضع دستگاه صریح است؟

(۲) آیا اقدام مبنای قانونی دارد و یا حقوق و تکالیف طرفین را متأثر می سازد؟

(۳) آیا اقدام پیامد فوری بر عملیات روزمره طرفی که با نظم کار می کند، خواهد داشت؟

(۴) آیا صرفاً مسائل حقوقی مطرح هستند؟

(۵) آیا در این مقطع زمانی، خواهان از بررسی قضایی اقدام مطروحه سود خواهد بود؟

در برخی قضایا خواهان ها تلاش می کنند با مراجعه مستقیم به دادگاه تمام آیین های اداری را دور بزنند. بیشتر دادگاه قبل از اینکه دادخواهی را بپذیرند. طی سازوکارهای جبرانی اداری را لازم می دانند. با این همه، وقتی که خواننده خصوصی بر ضد حقوق قانونی یا عرفی خواهان اقدام کرده باشد، حقوق یاد شده ممکن است به طور مستقیم قابل اجرا بوده و به دادگاه اجازه منع کردن تخلف را در حالتی مستقل از اقدام دستگاه، بدهند

گفتار هفتم: قواعد آیین دادرسی در دعاوی زیست محیطی

هدف محوری قواعد آیین دادرسی تضمین تصمیم گیری عادلانه، سریع و کم خرج در مورد هر اقدام قضایی است. این قواعد می توانند باعث شفافیت و قابل پیش بینی شدن فرآیندهای قضایی شده و صدور حکم در ماهیت دعوی را تسهیل کند. امکان دارد برخی از وکلا بکوشند تا با ایجاد تأخیر در دادرسی و افزودن به هزینه های آن از قواعد آیین دادرسی سوء استفاده کنند. قواعد دادگاه در قضایای مقتضی ممکن است اعمال مجازاتهایی را معین کنند.

بند اول: دلیل اثباتی و استانداردهای بازنگری

در مسئولیت مدنی به مانند مسئولیت بین المللی دولت، خواهان بار ارائه و اثبات دلیل را به دوش می کشد که نوعاً مستلزم اثبات رابطه سببیت، شناسایی آلوده ساز و اثبات ورود خسارت است. باید رابطه علیت میان فعل زیانبار و خسارت وارده اثبات شود و خسارت نباید خیلی دور یا خیلی ذهنی^۱ (نظری) باشد. به چند دلیل، قضایای راجع به آلودگی مشکلات خاصی را در این زمینه مطرح می کنند. نخست، فاصله منبع آلودگی از محل بروز خسارت ممکن است بسیار زیاد و حتی صدها مایل باشد؛ چنین وضعیتی حتی وقتی که فعالیت های آلوده ساز قابل تشخیص باشند نیز می تواند تردیدهایی را در مورد رابطه علیت ایجاد کند. دوم، آثار مضر آلاینده ها ممکن است تا سال ها یا چندین دهه پس از ارتکاب عمل آشکار نشوند.

در برخی شرایط، حقوق محیط زیست مدرن به جای ضوابط سنتی به طور دستوری رابطه سببیت را فرض گرفته است. برای مثال، در شرایطی که قانون یا مقررات متعاقب آن با جزئیات اقدام به توصیف رفتارهای متخلفانه زیست محیطی و جبران های ناشی از آن تخلف نموده است، ممکن است دیگر نیازی به اثبات رابطه سببیت در حالت سنتی آن وجود نداشته باشد. برای نمونه اگر یک رژیم حقوقی دفع بدون مجوز فاضلاب را به آبهای سطحی ممنوع کرده باشد، صرف واقعیت وجود یک دفع بدون مجوز، بی آنکه نیازی به اثبات ورود زیان باشد، می تواند به مسئولیت و جبران هایی از قبیل دستور الزام به توقف دفع فاضلاب، یا جریمه یا مجازات مرتکب منجر شود. این در حالی است که گفته می شود برای توجیه حکم به خسارات زیست محیطی عموماً اثبات رابطه سببیت مورد نیاز بوده و دعاوی که بر قوانین زیست محیطی دستوری استوار نیستند باید همچنان رابطه سببیت را نشان بدهند.

افزون بر موضوعات راجع به بار اثبات دلیل، محاکم باید درباره استاندارد ادله مطروحه و در برخی مواقع استاندارد بازنگری تصمیم گیری کنند. در قضایای زیست محیطی معمولاً استانداردهای سنتی معمول در رسیدگیهای مدنی و کیفری اعمال می شود اما ممکن است حقوق محیط زیست به دستگاهها دستور دهد متقاضیان را به درخواست مجوز وادار کرده و یا برای توفیق آنها در دادرسی، آنها را از الزامات استاندارد خاصی از دلیل متنی کند. اگر از تصمیم یک دستگاه درخواست تجدیدنظر شود قاضی با موضوع تصمیم گیری بر اساس استاندارد بازنگری که باید بر تصمیم دستگاه اعمال شود، روبرو خواهد شد.

بند دوم: عدم قطعیت علمی و انتخاب قانون

۱: عدم قطعیت علمی

وقتی که مدرک قاطعی در دسترس نباشد عدم قطعیت علمی، مسأله چگونگی حفاظت از سلامتی عمومی و محیط زیست را مطرح می کند. برای نمونه، مدرک ممکن است ضعیف تر از آن باشد که وجود علیت و تأثیر انکارناپذیر میان فعالیت ها و زیان ها به منظور اطمینان از غیر زیان بار بودن انتشار یا انجام آنها وجود داشته باشد، قانون مجوز انجام بعضی از فعالیتها را می دهد.

^۱. Speculative.

از قضات درخواست می شود تا قواعد علمی را اعمال کنند که در مورد آنا ابهاماتی وجود داشته و متخصصین درباره آنها اختلاف نظر دارند. مدرک باید بر اصول قابل اتکا و با ارزش علمی استوار بوده و به شخص بررسی کننده وقایع، کمک کند تا موضوع را درک نماید. قاضی ممکن است ملزم به کشف واقعیت بر اساس متدولوژی های علمی قابل اتکا و پیچیده شود.

قضات اغلب نیازمند سنجش وزن گواهی های معارض کارشناسان می شوند به عنوان یک مسأله عملی، موضوع گواهی کارشناس هنگامی بسیار مسأله ساز می شود که کارشناسان از جانب و به هزینه یک طرف دعوی گواهی داده باشد. در چنین مواردی نظر کارشناس بیشتر از آنکه یک تحلیل کارشناسی بیطرفانه باشد در طرفداری از کارفرما بوده و فقط می تواند به روشن شدن موضوع و البته شاید کشف واقعیت کمک کند.

۲. انتخاب قانون

انتخاب قانون در دعاوی زیست محیطی به طور عمده در موضوعات فرامرزی یعنی در جایی که فعالیت در یک کشور انجام شده و زیان در کشور دیگر آشکار می شود، مصداق پیدا می کند. دادگاه صلاحیتدار در مورد قانون قابل اعمال تصمیم گیری خواهد کرد. بطور کلی، محاکم قانون محل دادگاه را اعمال می کنند اما قوانین امری ملی، نگرانیهای ناشی از خط مشی های عمومی و اصل عدم تبعیض نیز بر انتخاب قانون تأثیر می گذارند. اصل اخیر دربردارنده این قاعده حقوقی است که در هیچ قضیه ای نباید به شکایت خواهان بر اساس قواعدی رسیدگی شود که از قواعد قابل اعمال در محل انجام فعالیت نامطلوب تر است.

مبحث سوم: بزه دیدگان زیست محیطی یا ذینفعان در دعاوی

پرسش ها در خصوص نابرابری، ضرر و فرمانبرداری با بحث بزه دیدگان زیست محیطی در ارتباط است. برخی از این چالش ها در رأس مسائل جرم شناسی جهان بوم قرار دارند.

بزه دیده زیست محیطی که در دعاوی به نوعی ذینفع محسوب می شوند، انسان یا هر چیز دیگری است که در اثر رفتار عامدانه یا توأم با غفلت دیگری متضرر شده است، بنابراین میتوان هر شخص حقیقی یا حقوقی را ذینفع قلمداد کرد که در آنها عنصر ضرر نهفته باشد، ضرر زیست محیطی خود می تواند بر اساس روش های مختلف مفهوم سازی شود؛ که به طوری که ضرر وارد بر انسان ها و غیر انسان ها در این قلمرو قرار می گیرد.

در قلمروی خاص بزه دیده شناسی زیست محیطی نیز تأکید بر آن است که انسان و نه گونه های جانوری و گیاهی بزه دیده هستند. علاوه بر این، پیچیدگی و رشد بزه دیده شناسی به مثابه یک قلمروی مطالعاتی در جرم شناسی به دلیل توجه به انسان ها به عنوان بزه کاران، بزه دیدگان و مشاهده گران صورت گرفته است.

نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش شد به بررسی ادله و قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی زیست محیطی براساس ارکان تحقق این مسئولیت پرداخته شود.

منابع

۱. رمضان‌قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۸۷)، تاملی بر نقش و جایگاه سازمان های غیردولتی در دعاوی کیفی زیست محیطی، مجله نامه مفید، شماره ۶۷.
۲. رمضان‌قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست محیطی در پرتو اقدامات سازمان های»
۳. صادقی، محمود و مهدی جوهری (۱۳۹۱). «ذی نفع در دعاوی ناشی از اختراع از نگاه قانون و رویه ی قضایی»، دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۵۹.

۴. Ramiah and Autard v. Minister of Environment and Quality of Life (Maurius Environment Appeal Tribunal, March ۷, ۱۹۹۷).